

سیمای شهرها و کاربری آیینی آنها در ایران باستان (بر مبنای شاهنامه فردوسی و روایات تاریخی)*

فرزانه علوی زاده^۱

دکتر محمدجعفر یاحقی^۲

چکیده

در نظام فکری ایرانیان، بنا کردن شهرهای آبادان برای پادشاهان اهمیت داشته است تا آنجا که در کتب تاریخی، جغرافیایی و شاهنامه فردوسی، بنای شهر یا شهرهایی به پادشاهان نسبت داده شده است. بر این مبنای، با محوریت قرار دادن دو دسته از متون، یعنی متون و روایات تاریخی و جغرافیایی از یک سو و شاهنامه فردوسی، به عنوان اثری ادبی که حاوی اطلاعات ارزشمند تاریخی است، از دیگر سو کوشیدیم تا در این مقاله با جمع آوری و طبقه‌بندی نمونه‌های مختلف و تحلیل و تأمل در آنها به واکاوی الگوی حاکم بر بنای شهرها در ایران باستان بپردازیم و مشخصات بنیادی شهرها و جایگاه برجسته آن را در ذهنیت گذشتگان، توضیح و تبیین کنیم. چارچوب کلی برای بررسی این مسأله در بخش نخست تحقیق، تبیین اهمیت شهر و ساختن بناهای مختلف در نظام ذهنی گذشتگان است. در بخش دوم، کوشیده‌ایم تا با استخراج نمونه‌های مختلف، مباحث مربوط به احداث شهرها به ویژه کارکردهای آیینی شهرها، ساختار ظاهری شهرها و وجه تسمیه آنها را روشن سازیم و سپس با رویکردی مقایسه‌ای و با تکیه بر تفاوت روایات تاریخی و شاهنامه فردوسی، بنیادی‌ترین علل مؤثر در اختلاف روایات این دو دسته متون را مورد تأمل و بررسی قرار دهیم.

کلیدواژه‌ها: شهر، ویژگی شهرها، شاهنامه، پادشاهان ساسانی، وجه تسمیه.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤل) f.alavizadeh@gmail.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد mgyahaghi@yahoo.com

مقدمه

احداث شهرها از موضوعاتی است که در ایران باستان بسیار مورد توجه بوده است. در منابع تاریخی با روایت‌های متعددی مواجهیم که نشان می‌دهد پادشاهان بنا به علل مختلف اقدام به ساختن شهرها و بناها می‌نمودند. *شاهنامه* فردوسی نیز از جمله متونی است که به اهمیت بنای شهرها در نزد پادشاهان ایران باستان، ویژگی‌ها و مباحث پیرامون آن اشاره کرده است. با بررسی نمونه‌های موجود در این منابع می‌توان طرح کلی حاکم بر شهرها در ایران باستان را مشخص و اهمیت ویژه احداث شهرها نزد شاهان گذشته را بیان نمود.

لازم به یادآوری است که در این‌گونه تحلیل‌ها دو دشواری اصلی وجود دارد: نخست آن‌که حوزه بررسی یک متن مشخص نیست، بلکه با انبوهی از روایات پراکنده تاریخی مواجهیم که هر یک در این زمینه اطلاعات درخوری را ارائه می‌کند؛ همچنین گذشته از منابع تاریخی و جغرافیایی در لابه‌لای کتب و روایات دیگر نیز می‌توان به اشاراتی از این قبیل دست یافت. دشواری دوم معطوف به مسأله اختلاف در روایت‌ها است. در کنار موارد مشابه، تفاوت‌ها و اختلافات فراوان روایات پیرامون شهرها و ویژگی‌های آنها این نکته را روشن می‌کند که رسیدن به الگوی حاکم بر بنای شهرها در ایران باستان به ویژه در دوره ساسانیان نیازمند توجهی شایسته و بایسته و تحلیل و ارزیابی دقیق داده‌ها است.

تحقیق درباره ساختن شهر و ویژگی شهرها در *شاهنامه* فردوسی نیز دشواری‌های خاص خود را دارد. بخشی از این دشواری‌ها ناشی از آن است که فردوسی، به عنوان شاعری حماسه‌سرا، توجه اصلی خود را به حفظ و انتقال روایات کهن با رعایت امانت معطوف کرده بود و علاوه بر آن‌که در برخی موارد هم او و هم گردآورندگان روایات *شاهنامه* اطلاعات جغرافیایی چندانی نداشته‌اند، ارائه اطلاعات دقیق جغرافیایی و حد و حدود شهرها هم چندان مورد توجه نبوده است. از این رو در *شاهنامه* گاه به مواردی بر می‌خوریم که یک نام بر چند شهر اطلاق گردیده یا موقعیت جغرافیایی برخی از شهرها در داستان‌های مختلف با اختلاف ذکر شده است. این در حالی است که برخی از اطلاعات *شاهنامه* هم با روایت‌های تاریخی همسانی چندانی ندارد؛ همچنین در *شاهنامه* با توجه به جنگ‌های طولانی ایران و توران

مرزهای جغرافیایی پیوسته در تغییر بوده و پادشاهان اغلب پس از چیرگی بر این یا آن شهر، نام آن را تغییر می‌داده‌اند.

در این تحقیق برآنیم تا به رغم وجود این دشواری‌ها، با تکیه بر متون تاریخی از یک سو و شاهنامه فردوسی به عنوان متنی ادبی که حاوی اطلاعات درخور تاریخی است، از دیگر سو نظام ذهنی گذشتگان در باب شهر و اصول حاکم بر ساختن شهرها را مورد تحقیق قرار دهیم.

جایگاه و اهمیت بنای شهرها در ایران باستان

شهرسازی در ایران باستان و ویژگی‌های آن موضوعی است که از رهگذر تأمل در کتب و روایات تاریخی گذشته قابل بررسی است و با وجود اختلاف روایات می‌توان تصویری کلی از شهر و پاره‌ای از ویژگی‌ها، شرایط و جزئیات آن را در ایران باستان مشخص کرد. عواملی که در خوگرفتن به یک‌جانشینی و متعاقب آن شکل‌گیری شهرنشینی نقش اساسی داشته، از این قرار است: جهان‌بینی و نوع نگرش انسان به جهان به ویژه تمایل به زندگی اجتماعی؛ عوامل اقتصادی که با ساخت زندگی اجتماعی رابطه مستقیم دارد و عوامل محیطی یا اقلیمی و ظرفیت محیط که مخصوصاً در شکل‌گیری نخستین تمدن‌ها نقش اساسی داشته است (حبیبی، ۱۳۷۵: چهار).

در نظام ذهنی ایرانیان باستان بنا کردن شهرهایی آبادان و پرجمعیت برای شاهان چنان اهمیت داشته که در متون تاریخی در ذکر پادشاهان فرس بنای بسیاری از شهرها به آنان نسبت داده شده است. از آن جمله بنیاد شهرسازی را به کیومرث نسبت داده و نوشته‌اند که شهر «اصطخر» و «دماوند» را هم وی بنا کرده است؛ همچنین بنای شهر «بلخ» به هوشنگ و بنای چهار شهر «بشاور»، «کهرارمرد»، «مهریز» و «ساریه» از عراق به طهمورث نسبت یافته است (بناکتی، ۱۳۴۸: ۲۸-۲۷). اساساً بنا کردن شهرهای نمادین از ویژگی‌های شخصیت‌های نامدار اسطوره‌های ایرانی است. لازم به یادآوری است که این مسأله در دوره ساسانیان چشمگیرتر است. ساسانیان مبتکر اصول شهرسازی و معماری معرفی شده‌اند و احداث شهرهای زیادی

به‌ویژه به شاهان ساسانی نسبت داده شده؛ تا آن‌جا که در زمان ساسانیان رقابتی برای ساختن شهرها، پل‌ها، کاروانسراها، معابد و آتشگاه‌ها وجود داشته است (کیانی، ۱۳۶۶: ۳۱).

ظهور دولت ساسانی در واقع اولین حرکت جامعه شهری برای رسیدن به قدرت است. تا قبل از آن حکومت همواره در دست طوایف بود که با جنگ و ستیز بر دولت‌های پیشین چیره می‌شدند. نطفه اصلی دولت ساسانی در شهر بسته شد و نظریه پرداز اصلی آن در فضای جامعه شهری پرورش یافته بود؛ به همین دلیل است که شهر، پایه نهادهای اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی-سیاسی و بازرگانی-اداری دولت ساسانی گردیده بود (حبیبی، ۱۳۷۵: ۲۸-۲۹).

پادشاهان ساسانی به مناسبت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی یا به منظور رقابت با سایر شاهان به احداث شهرها می‌پرداختند که این اقدام نام و آوازه آنان را بیشتر می‌کرد به ویژه که اغلب نام خود را بر شهرها می‌نهادند. بنا به روایت شاهنامه، اردشیر به هنگام مرگ، فرزندش، شاپور را فراخواند و ضمن نصیحتی از اقدامات خود و ساختن شش شهر یاد کرد و بنای این شهرها را جزو افتخارات خود برشمرد.^(۱)

به گیتی مرا شارسرستان شش	هوا خوش گسار و به زیر آب خوش
یکی خواندم «خره اردشیر»	هوا مشک بوی و به جوی آب شیر
کزو تازه شد کشور خوزیان	پراز مردم و آب و سود و زیان
دگر شارسرستان «اورمزد اردشیر»	که گردد ز بادش جوان مرد پیر
چو «رام اردشیر» است شهری دگر	کزو بر سوی پارس کردم گذر
دگر شارسرستان «برکه اردشیر»	پراز باغ و پیر گلشن و آبگیر
دو بر بوم «میشان» و رود فرات	پراز چشمه و چارپای و نبات

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۲۳۶)

در برخی از روایات تاریخی با نمونه‌هایی مواجه می‌شویم که بنایی احداث می‌شود تنها به این منظور که اثری از سازنده به یادگار بماند و نام وی جاودانه شود. ابوبکر نرشخی در ذکر بنای «ارگ بخارا» و عجایب آن به نقل از احمد بن محمد بن نصر، سبب بنای قهندز بخارا را آن می‌داند که سیاوش بن کیکاووس آن زمان که از پدر خویش بگریخت و به نزد افراسیاب

آمد خواست که از وی در آن ولایت اثری باقی ماند زیرا آن ولایت او را عاریتی بود «پس وی این حصار بخارا بنا کرد و بیشتر آن جا می بود» (نرشخی، ۱۳۵۱: ۳۲).

رساله «شهرستان‌های ایران» از جمله متون تاریخی است که در باب شهرهای ایران در دوره باستان و بنیان آن‌ها اطلاعات مفیدی دارد. تورج دریایی ساختار حاکم بر روایت متن این رساله را در چند گروه زیر دسته‌بندی کرده است.^(۲)

شهرستان X توسط Y ساخته شد.

شهرستان X و X توسط Y ساخته شد.

شهرستان X توسط Y ساخته شد و بنا به روایت فتح نمایان و شاهکار Y است.

شهرستان X توسط Y ساخته شد و Z آن را تکمیل نمود.

در این طبقه‌بندی الگوی حاکم بر بنای شهرها در ایران باستان و به ویژه در دوره ساسانیان مشخص شده است. با تأمل در الگو این نکات روشن می‌شود: نخست آنکه توجه شاهان به مسئله احداث شهر و اهمیت آن کاملاً آشکار و از رهگذر متون و روایات تاریخی اثبات شدنی است. دوم آنکه تمایل فراوان شاهان به احداث شهرها موجب شده است که گاه چند شهر به یک پادشاه منسوب شود و نام آن شهرها برگرفته از نام وی باشد و آوازه‌ای چشمگیر برای او به همراه داشته باشد. سوم آنکه گاه بنای شهرها ناتمام بوده یا با گذشت زمان و وقوع حوادث مختلف تخریب می‌شده است؛ در این صورت اغلب توسط سازنده یا فردی دیگر تکمیل یا تجدید عمارت می‌گردید و در جریان این امر، نام شهر تغییر می‌یافته و یا بانی جدید نامی مرتبط با نام خود بر آن می‌نهاده است.

توجه به این نکته نیز ضرورت دارد که انتساب بنای برخی از شهرها به شاهان اساطیری همچون فریدون، افراسیاب، جمشید و ضحاک با شهرهای دیگری چون «اردشیر خره»، «نیشابور» و «به اردشیر» که توسط شاهان تاریخی ساسانی بنا شده است، تفاوت دارد؛ همچنین انتساب ساختن مکان‌های مختلف به شاهان و شخصیت‌های اسطوره‌ای، صرفاً به شهرها محدود نمی‌شود بلکه در کتب مختلف تاریخی ساختن روستاها، قریه‌ها، قلعه‌ها و باروها نیز به این شخصیت‌ها نسبت داده شده است. از جمله «کنگ‌دژ» را بنیاد نهاده فریدون دانسته‌اند

(مارکوارت، ۱۳۶۸: ۱۶۰). نویسنده تاریخ قم در ذکر روستاهای این شهر، ساختن هرکدام را بنا به روایات، به پهلوانان، شاهان و شخصیت‌های اسطوره‌ای منسوب می‌کند. از جمله، بنای «سراب» را منسوب به کیخسرو می‌داند. بنا به این روایت، کیخسرو در طلب ازدها به ناحیه‌ای رسید که آن را «سرفت» می‌گفتند چون آن ناحیت را مناسب عمارت یافت، آبادی در آن‌جا بنا نهاد که آن را «سراف» نام نهاد. کیخسرو بر سر کوهی که نزدیک به دیه «سراف» بود نیز قلعه‌ای بنا کرد (قمی، ۱۳۶۱: ۶۱).

انتساب بنای شهرها و روستاها به زنان و غیر ایرانیان

با جستجو در متون و روایات تاریخی و جغرافیایی گذشته، با نمونه‌هایی روبه‌رو می‌شویم که احداث شهرها و سایر بناها را به زنان منتسب کرده‌اند. از جمله در کتاب تاریخ قم، مؤلف در ذکر رستاق‌های قم، «خماباد» را منسوب به خمانی دختر بهمن می‌داند که همان همای شاهنامه باشد و نیز در شرح روستای «خمیهن» (خمین امروزی) می‌نویسد: «موبد موبدان بدین دیه، باغی که آن را باغ موبد گویند، بنا نهاده است و چنین گویند که در این باغ هزار خانه و باغ رز بوده است و موبد با اهل و عیال و تبع خود در آن فرود آمده بود و پس از مدتی دختر آن شهربانو نام، «خمیهن» را بنا کرد و با مهریار بن موبد در آن ساکن شد» (قمی، ۱۳۶۱: ۶۳). در باب «بورقان» از رستاق‌های قم نیز آمده است که پوران دختر کسری آن را بنا کرده است (همان: ۷۸).

همچنین بنا به روایات، همای، دختر بهمن کیانی، «جربادقان» را بنا نمود و به نام خود «سمره» خواند؛ به این دلیل که همای در آغاز به نام سمره خوانده می‌شد. دختر همای، این شهر را تجدید عمارت کرد و آن را «گلبادگان» نامید که معرب آن «جربادقان» است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۷۵). همای، دختر چهارآزاد است و مارکوارت و سعید عربان هم این نام را «هما» دختر چهارآزاد خوانده‌اند؛ درحالی‌که تفضلی، همای را «هرمزد» خوانده است (به نقل از دریایی، ۱۳۸۸: ۸۲-۸۳). در بندهشن (بخش ۳۳، بند ۱۳) وی دختر بهمن پسر اسفندیار دانسته شده است (همان: ۸۳). شهر «شوش» به شیشین دخت^(۳) منسوب شده است. از شهر «شوش»^(۴)

پایتخت ایلام کهن، در کتاب دانیال نیز یاد شده و گمان می‌رفته که آرامگاه دانیال در این شهر بوده است. پذیرفتنی‌تر می‌نماید که در نتیجه این پیوستگی تورانی نام «شیشین‌دخت» دختر رش گالوت^(۵) به عنوان سازنده این شهر آمده باشد^(۶) (همان).

در روایات تاریخی، انتساب بنای شهرها به غیر ایرانیان نیز دیده شده است. معمولاً مخالفان پس از غلبه بر شهرها، برای تثبیت قدرت و سلطه‌شان، شهری به نام خود بنا می‌نهادند. از آن جمله در روایات، بنای «سرخس» به افراسیاب ترک نسبت یافته است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۹۵). نویسنده تاریخ قم، بنای رستاق «انار» را به انار بن سیاران بن سهره بن افراسیاب ترک نسبت داده است (قمی، ۱۳۶۱: ۶۹). وی در ذکر دیگر روستاهای قم می‌نویسد که روستای «سجاران» را سیاران بن سهره بن افراسیاب ترکی بنا نهاده است و سهره، پدر او را به قصاص خون سیاوش کشتند و نیز گویند که «سجاران» را سیآن بن دستان برادر رستم بنا کرده است. به روایت دیگر روستاهای «سجاران» و «ابرتجان» را در زمان غلبه افراسیاب، فیران بن ویسان، وزیر افراسیاب بنا کرده است (همان: ۶۲).

کاربری آیینی شهرها و بناها

بنا بر منابع تاریخی می‌توان به مهم‌ترین کاربری‌های آیینی شهرها و بناها در ایران باستان و به‌طور خاص در دوره شاهان ساسانی به شرح زیر اشاره کرد:

۳-۱- احداث شهر و بنا برای سکونت اسرای جنگی

از جمله علل احداث بناهای مختلف به ویژه شهرها، ایجاد مکانی برای سکونت اسرای جنگی است. در شاهنامه فردوسی نیز یکی از دلایل احداث شهرها، ایجاد مکانی برای سکونت اسرای جنگی ذکر شده است. شاپور ذوالاکتاف پس از شکست دادن رومیان، سه شهر «خرم آباد»، «پیروز شاپور» و «کنام اسیران» را برای سکونت اسیران جنگی بنا نمود.

ز بهر اسیران یکی شهر کرد جهان را از آن بوم بی بهر کرد
کجا «خرم آباد» بد نام شهر و زان بوم خرم که را بود بهر

کسی را که از تنش ببرید دست بدین مرز بودیش جای نشست
 یکی شارستان کرد دیگر به شام که «پیروز شاپور» گفتیش نام
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۳۳۳)

به اهواز کرد آن سیم شارستان بدو اندرون کاخ و بیمارستان
 «کنام اسیرانش» کردند نام اسیر اندرو یافتی خواب و کام
 (همان: ۳۳۴)

همچنین در داستان کسری انوشیروان آمده است که وی پس از فراغت از جنگ و به نشان رسیدن به ثبات و نشستن بر تخت شاهی، شهری بنا می‌کند و آن را «سورستان» نام می‌نهد و تمام اسرای جنگی را از بربر، روم و سایر کشورها، در آن شهر جای می‌دهد به گونه‌ای که تمام شهر در اختیار اسرای جنگی قرار می‌گیرد.

یکی شارستان کرد بآیین روم فزون از دو فرسنگ بالای بوم...
 اسیران که از بربر آورده بود ز روم و ز هر جای کآزرده بود
 بدین شارستان اندرون جای کرد دل آرای را کشور آرای کرد...
 گروگان که از کوفچ آورده بود ز گیلان و از هر که آزرده بود
 ازین هریکی را یکی خانه کرد همه شارستان جای بیگانه کرد...
 (همان: ۷/۲۳۴-۲۳۲)

او همچنین شهر «زیب خسرو» را نیز به مانند شهر «انطاکیه» برای اسکان اسرای جنگی بنا می‌کند:

یکی شهر فرمود نوشیروان بدو اندرون آب‌های روان
 به کردار «انطاکیه» چون چراغ پر از گلشن و کاخ و میدان و باغ
 بزرگان روشن و دل و شادکام ورا «زیب خسرو» نهادند نام...
 اسیران کز آن شهرها بسته بود به بند گران دست و پا بسته بود
 بفرمود تا بند برداشتند بدان شهر نو خوار بگذاشتند
 (همان: ۷/۱۳۹)

گذشته از شاهنامه، اشارات تاریخی هم مؤید این حقیقت است که اسیران جنگی در شهرهای ایرانی در وضعیت رضایت‌بخشی به سر می‌بردند. اسیران در شهرها مانند ساکنان اصلی به حرفه‌های جدید می‌پرداختند و به تأمین نیروی کار کمک می‌کردند؛ از این رو، به سبب نیازی که به کار پیشه‌وران بود، اسیران رومی در ایران وضع و شرایط رضایت‌بخشی داشتند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۱۱-۳۱۲). بنا به روایات تاریخی، شهر «جندی شاپور» به دستور شاپور اول پس از پیروزی در جنگ با والرین^(۷) امپراتور روم و برای سکنی دادن اسرای جنگی ساخته شد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۳۴-۲۳۷ و گیرشمن، ۱۳۸۱: ۴۱۴ و رجبی ۱۳۸۷، ج ۵: ۸۹). شاپور برای اسرای جنگی شهر «کرخ‌لن»^(۸) را بنا کرد و اسیران را از دیگر نقاط به این شهر آورد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۱۲). وی مناسب می‌دانست که اسیران با مردم محلی درآمیزند و فرمان داد تا حدود سی خانوار از اتباع ساکن سرزمین به شهر جدید نقل مکان کنند و با اسیران درآمیزند. هدف شاپور ازدواج و پیوند اسیران با مردمان محلی بود. این نکته مانع از تلاش اسیران جهت بازگشت به میهن می‌شد و ارتباط آنها را با یکدیگر ضعیف‌تر می‌کرد (همان). همچنین نوشته‌اند که شاپور شهر «ایران‌شهر شاپور» را در ناحیه شوش بنیاد نهاد و اسیران رومی را در آن سکنی داد. او پس از حمله به سرزمین روم، اسرای جنگی را در شهر «ایران‌خره شاپور» جای داد که اعراب این شهر را به تخفیف «شوش» نامیدند (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۰۵-۶۰۱).

در تاریخ بناکتی، بنای شهر «بلخ» به منظور سکونت اسرای جنگی، در نتیجه تأثیر روایات اسطوره‌ای به صورت ساختن شهر برای سکونت دیوان آمده است. بر طبق این روایت، دیوان هوشنگ را در حالت سجود هلاک کردند؛ طهمورث پس از آگاهی از این ماجرا دیوان را هلاک کرد و در مقام ایشان شهر «بلخ» را ساخت (بناکتی، ۱۳۴۸: ۲۸). اگر دیوان این روایت را همان دشمنان و مخالفان بدانیم، باید بگوییم این ویژگی در شاهنامه فردوسی و سایر منابع تاریخی همان اصل ساختن شهر برای اسرای جنگی بوده است.

۳-۲- احداث شهر به منظور پایتخت

یکی از علل احداث شهرها، ایجاد پایتخت بوده است. مشخصه عمده چنین شهرهایی سکونت پادشاهان، اشراف و بزرگان در شهر است. در واقع این قبیل شهرها به عنوان جایگاه سکونت طبقه اشراف و تخت‌گاه شاهان محسوب می‌شده است. این شهرها معمولاً بسیار با ثروت و پررونق بوده و بناهای عظیم، کاخ‌ها، آتشکده‌ها، بازارها، باغ‌ها و روستاهای آبادان داشته است. نمونه این قبیل شهرها در شاهنامه فردوسی، «مدائن» است. فردوسی بارها به آبادانی و پر نعمت بودن این شهر اشاره می‌کند زیرا که تخت‌گاه شاهان و جایگاه اشراف و بزرگان بوده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/ ۶۹ و ۸/ ۲۸۸)؛ جغرافیای تاریخی هم این نکته را تأیید می‌کند.

در مسالک و ممالک در وصف «مدائن» آمده: «مدائن شهری کوچک است قدیم سخت عظیم بوده است، از بغداد تا آنجا یک مرحله و آرامگاه پادشاهان بوده است. ایوان کسری آنجاست و به سنگ و گچ بنا کرده‌اند. اکاسره را هیچ بنا عظیم‌تر از آن نبوده است» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۸۶) و در صورة الارض می‌خوانیم: «مدائن مسکن پادشاهان ساسانی بود و در آنجا ایوان معروف به ایوان کسری است. گویند مدائن به دست پادشاهان کنعان ساخته شد و خود ایشان و جانشینانشان در آنجا سکونت کردند و آنجا را مرکز فرمانروایی خود قرار دادند» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۰).

۳-۳- احداث شهر و بنا به مناسبت پیروزی در جنگ

پس از پیروزی در جنگ‌ها، پادشاهان اغلب به نشانه استیلا و تثبیت قدرت و برتری خود شهری بنا می‌نهادند و نامی با ترکیب نام خود برای آن برمی‌گزیدند. در شاهنامه، نمونه‌هایی از این قبیل شهرها وجود دارد: اردشیر بابکان پس از پیروزی بر اردوان فرمان داد شهری در پارس بنا کنند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/ ۱۶۵). قباد دو شهر «مدائن» و «اران» را پس از آن‌که به یاری پادشاه هیتال بر رومیان غلبه کرد و دوباره بر تخت شاهی نشست، بنا نهاد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/ ۶۹).

یکی از علل بنای شهر «جور» توسط اردشیر، پیروزی وی بر مخالفان در همان مکان دانسته شده است: «جور اردشیر بنا کردست. گویند دریاچه بود چون اردشیر دشمنی را آنجا قهر کرد خواست کی شهری بنا کند بفرمود تا آب را راهها ساختند چنانکه به شیبها برون شد و این شهر بنا کرد» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۱۰).

۳-۴- احداث شهر و بنا به نشانه شکرگزاری از یزدان

در شاهنامه فردوسی به احداث شهر به نشانه شکرگزاری به درگاه یزدان هم اشاره شده است: دو شهر «ری» و «باذان پیروز» جهت شکرگزاری و سپاس از یزدان توسط پیروز شاه بنا می‌شود. پیروز شاه، برادر هرمز در زمانی که کشور به هفت سال خشکسالی گرفتار شده بود، از مردم خواست به دشت بیابند و دست به دعا بردارند. به این سبب پیروز شاه جهت شکرگزاری از یزدان دو شهر «ری» و «باذان پیروز» را بنا کرد:

یکی شارستان کرد پیروز رام بفرمود کو را نهادند نام
جهاندارگوینده گفت آن «ری» ست که آرام شاهان فرخ پی است
دگر کرد «باذان پیروز» نام خنیده به هر جای آرام و کام
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۷/۷-۱۸)

۳-۵- احداث شهر به منظور ایجاد پناهگاه برای مردم و حمایت از آنها

علت بنای برخی از شهرها به طور خاص حمایت از مردم و ایجاد پناهگاه برای محفوظ ماندن از جور متجاوزان بوده است. اصولاً ساختن شهرها، دژها و قلعه‌ها برای حفظ و حمایت از جان و مال ساکنان و نگاهداشت حریم آنها از تعرض بیگانه و مانع نفوذ بیگانگان به قلمرو ساکنان شهرها بوده است. در تاریخ سیستان در علت بنای «سیستان»^(۹) آمده است که این شهر به دست گرشاسب بن اثر بدین سبب بنا شد که در زمانی که ضحاک به واسطه جادو همه جهان را ویران کرد و آزادگان جهان را به نابودی کشاند، پناهگاهی برای مردمان عالم باشد و جادوی ضحاک بر آن اثر نکند (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۳). باید خاطر نشان کرد که در نمونه‌هایی همچون مورد مذکور، ذهنیت‌های اسطوره‌ای گذشتگان عامل اصلی بنای شهرهاست. بنا به این اعتقاد جادوی ضحاک به

عنوان عاملی بیگانه در داخل دیوارهای شهر تأثیری ندارد از این رو هرکس که به حریم شهر درآید از گزند نیروهای اهریمنی در امان می‌ماند.

۳-۶- احداث شهر و بنا به عنوان مرز میان دو ملت

این قبیل شهرها معمولاً پس از جنگ و درگیری بین دو ملت و به هنگام مصالحه بنا می‌شده است تا به عنوان مرزی جغرافیایی بین دو ملت محسوب گردد. در کتاب *نزهة القلوب* در ذیل شهر «دهستان» آمده است که قباد بن فیروز ساسانی، شهر «دهستان» را بنا نمود و آن را به عنوان مرزی میان مسلمانان و ترکان قرار داد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۹۸) البته بنای «دهستان» را در منابع دیگر از جمله (گردیزی، ۱۳۶۶: ۳۸) به فریدون هم نسبت داده‌اند (به نقل از سیدی، ۱۳۸۳: ۲۴۸). بهرام گور نیز پس از پیروزی بر خیون‌ها در «مرو»، شهر «مرو رود» را بنا کرد و برای نشان دادن مرز شاهنشاهی ساسانی در آن شهر دژی ساخت (دریایی، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۲).

همچنین می‌توان به شهر مرزی «نصیبین»^(۱۰) در مرز دولت ساسانی و روم شرقی (بیزانس) اشاره کرد که در زمانی که دولت ساسانی با روم شرقی روابط اقتصادی و فرهنگی برقرار کرد، این شهر به عنوان مرکزی اعلام شد که بازرگانان بیزانسی برای تجارت با ایران بی هیچ مانعی می‌توانستند وارد آن شوند. اغلب در این شهر مذاکرات سیاسی صورت می‌گرفت و پیمان‌های صلح به امضا می‌رسید^(۱۱) (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۷۳). باید اذعان داشت که شهرهای مرزی اگرچه به لحاظ موقعیت اقتصادی از امتیازاتی برخوردار بودند، اما اغلب در معرض تهدید خطرهای نظامی قرار داشتند. روایات مربوط به شهر مرزی «نصیبین» نشان می‌دهد که این شهر در برخی از دوره‌ها به عرصه کشمکش‌ها و درگیری‌ها مبدل می‌شد (رک: پیگولوسکایا، ۱۳۷۳: ۷۱-۸۹).

تعیین موقعیت بنای شهرها و مکان‌ها

به دلیل اهمیت شهرها از جنبه‌های مختلف، در تعیین حد و مرز و موقعیت شهرها، روستاها و سایر مکان‌ها اغلب نکاتی را مورد توجه قرار می‌دادند و از شیوه‌های مختلفی بهره می‌گرفتند که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۴-۱- در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی مساعد

یکی از عام‌ترین ویژگی‌هایی که در ساختن شهرها مورد توجه قرار می‌گرفت، شرایط جغرافیایی مساعد منطقه برای بنای شهر بود. سازندگان، اغلب مکان‌هایی آباد و مطلوب را برمی‌گزیدند. وجود آب فراوان، رودخانه و چشمه، عامل و انگیزه‌ای بود که پادشاهان به احداث شهر و سایر بناها در آن مکان اقدام نمایند؛ به‌ویژه وجود آب که عامل حیاتی در زندگی بشر است و تأثیری بارز در امر کشاورزی دارد. اساساً نخستین شهرها و تمدن‌ها نیز در کنار رودها شکل گرفته‌اند.

بنا به روایت شاهنامه، «خره اردشیر» توسط اردشیر بابکان، در پارس ساخته شد. فردوسی به موقعیت جغرافیایی مساعد، سرسبزی و خرمی این مکان و وجود چشمه در آن اشاره کرده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۱۶۵). یا در جای دیگر از زبان اردشیر:

یکی خواندم «خره اردشیر» هوا مشک بوی و به جوی آب شیر
کز و تازه شد کشور خوزیان پر از مردم و آب و سود و زیان
(همان: ۲۳۶)

در داستان سیاوش نیز می‌خوانیم که وی پس از آن‌که یک ماه در شهر ختن مهمان پیران بود، در بازگشت به مکانی رسید که از یک طرف در کنار دریا و از طرف دیگر کوه‌ها آن را احاطه کرده و درختان بسیار، خرمی و سرسبزی به آن مکان بخشیده بود. سیاوش آن مکان را موضع خوش یافت و شهر «سیاوش گرد» را در آن‌جا بنا نهاد (همان: ۲/۳۰۷).

یکی از علل مهم بنای شهر «جور» (از شهرهای فارس) بنا به روایات، وجود دریاچه مانندی در آن مکان بود. اردشیر مصمم شد که در جای آب یا کناره آن شهری بسازد و در آن‌جا آتشکده‌ای ایجاد کند. او به فکر تخلیه دریاچه افتاد و با باز کردن مجاری آن بدین کار موفق شد و شهر «جور» را در آن‌جا ساخت (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۸ و اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۱۰). در کارنامه اردشیر بابکان نیز از کوهی سخن رفته است که اردشیر برای رسانیدن آب دریا به شهر شکافت: «باز به پارس آمد شهرستانی که اردشیر خره خوانند و آن ور (دریاچه، برکه) بزرگ کند و آب چهارجوی ازش آورد و آتش به ور بنشانید، کوهی ستر کرد و رود راوک راینید (راند، روان کرد) پس ده دستکرت (کشتزار، آبادی) آباد بهش کرد و

پس آتش بهرام آنجا فرمود نشانیدن (فروه‌وشی، ۱۳۵۴: ۵۰). چنان‌که پیشتر اشاره شد، بنای شهر «سراب» به امر کیخسرو نیز در یک منطقه پرآب بود و به همین جهت هم آن را «سراب» نامید (قمی، ۱۳۶۱: ۶۱).

۲-۴- بهره‌گیری از مشاوره منجمان و اخترشناسان

یکی از راه‌های معمول در تعیین زمان بنای شهرها، بهره‌گیری از مشاوره منجمان و اخترشناسان بود. از آن‌جا که توجه به سعد بودن ساعت برای بنای مکان بسیار اهمیت داشته، گاه تصور می‌شد خرابی شهر یا تصرف آن از جانب مخالفان به سبب بنای شهر در ساعتی نحس بوده است. گرشاسب برای بنا کردن شهر «سیستان» دانایان جهان را گرد آورد و از آنان خواست تا نیکو نگاه کنند و از هفت و چهار و دوازده بنگرند و به وقتی ابتدا کنند که سعد باشد بی هیچ نحسی، چنان‌که شهری که بنا می‌کنند تا دیرگاه بماند. ایشان بر فرمان او بسیار درنگ و روزگار کردند تا وقتی نگاه کردند و گفتند که اکنون بنا کن (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۳).

۳-۴- وجود آتشکده و انگیزه‌های دینی

یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده موقعیت شهرها، انگیزه‌های دینی بوده است. اغلب در کنار آتشکده-ها شهری بنا می‌کردند و این شهرها جنبه مذهبی پیدا می‌کرد و به صورت مکانی مقدس برای پرستش در می‌آمد. مغان و روحانیون زرتشتی طبقه برجسته و ممتاز این قبیل شهرها محسوب می‌شدند. روایات در مورد بنای شهر «داراب» نشان می‌دهد که در میان سال‌های ۴۴۰ تا ۴۴۸ ه.ق، عده‌ای از مردم «دارابگرد» این شهر را ترک نمودند و در کنار آتشکده آذرخش، شهری دیگر به نام «جنت» ساختند تا در سال ۷۸۶ ه.ق، به محل کنونی «داراب» کوچ و این شهر را بنا کردند (سعیدیان، ۱۳۷۹: ۴۱۲).

۴-۴- استفاده از سایر شیوه‌ها

با تأمل در روایت‌های تاریخی در می‌یابیم که از سایر شیوه‌ها نیز در تعیین موقعیت شهرها بهره می‌گرفتند. به طور مثال اردشیر بن بابک برای بنا نهادن دیه «سکان»، از دیه‌های «قم»، پس از شکست دادن مخالفان، کمان و تیر خواست و از موضع «خان‌شاه» (از روستاهای قم) بینداخت به حد قریه «هنبرد»

(یکی دیگر از روستاهای قم) به موضع «سکان» بیفتاد. پس اردشیر بفرمود تا در آن موضع دیهی بنا کنند و آتشکده‌ای بسازند؛ پس بر حکم او «سکان» را بنا نهادند و در آن آتش برافروختند (قمی، ۱۳۶۱: ۷۰-۷۱). نمونه این شیوه در تعیین مرز ایران توسط آرش کمانگیر دیده می‌شود. بنا به روایات پس از غلبه افراسیاب بر منوچهر، در یک مصالحه قرار بر این می‌شود که آرش کمانگیر با پرتاب تیر، مرز بین ایران و توران را تعیین کند. آرش به قوت خداداد از فراز کوه رویان (در طبرستان) تیری پرتاب می‌کند. تیر آرش را ایزد باد در سرزمین فرغانه بر تنه گردویی کهنسال فرود آورد و آن‌جا مرز ایران و توران شد (یاحقی، ۱۳۸۶: ۳۷).

کوبیدن نیزه در زمین گویا یکی از شیوه‌های علامت‌گذاری مرز بین دو سرزمین بوده است. در «نوازه»^(۱۲) شهری در «بلخ»، که ظاهراً مرز بین ایران و توران بوده است، نیزه اسفندیار نشانه تعیین مرز می‌گردد. در متن فارسی میانه گزیده‌های زاداسپرم (بخش ۴، بند ۸۱) آمده است که هیربدی در این شهر می‌زیسته و از گاوی که خویشکاری‌اش نشان دادن مرز بین ایران و توران با سُمش بوده، نگهداری می‌کرده است. کاووس که به بخشی از سرزمین توران چشم دوخته بود، برآن شد که این گاو را از بین ببرد و سرانجام هم گاو را کشت (بخش ۴، بند ۲۰) و در پی آن جنگ تورانیان و ایرانیان آغاز شد. مرزبندی ایران و توران به دست اسفندیار با این نیزه به این دلیل بود که کاووس آن گاو را کشته بود. از متن شهرستان‌های ایران چنین بر می‌آید که هیچ‌کس جرأت نزدیک شدن به این نیزه را نداشت چرا که نزدیک شدن به این نیزه چنان بود که گویی به ایران تاخته است (دریایی، ۱۳۸۸: ۵۸ - ۵۹).

اقدامات شاهان پس از بنای شهرها

در این‌جا توجه ما معطوف به اقدامات مهمی است که با بسامد بالا در روایات پس از بنای مکان‌های مختلف به ویژه شهرها بدان اشاره شده است:

۱-۵- ساختن کاخ‌ها و ایوان‌های پر نقش و نگار

بخش عمده‌ای از اقدامات شاهان پس از بنای شهرها مربوط به شکل ظاهری و آراستگی آنهاست. بنای شهر به زیباترین شکل چنان اهمیتی داشته که معمولاً پادشاهان، استادان و هنرمندان ماهر را از

هرجا فرا می‌خواندند تا این کاردانان به شکلی هرچه مطلوب‌تر شهر را آماده سکونت سازند. بنای کاخ-ها و ایوان‌های بلند موجب رونق و شکوه شهرها می‌گشت. انوشیروان پس از بنای شهر «سورستان» فرمان داد تا کاخ و ایوان‌های با زینت و گوهر و باغ‌های فراوان در آن شهر بسازند و برای این کار از روم، هند، ایران و نیمروز، هنرمندان را فرا خواند و این شهر را چنان آراسته و با شکوه ساخت که هیچ کاستی و نازیبایی در آن دیده نمی‌شد.

برآورد ازو کاخ‌های بلند نبد نزد کس در جهان ناپسند
 یکی کاخ کرد اندرو شهریار بدو اندرایوان گوهر نگار
 همه شوشه طاق‌ها سیم و زر به زراندرون چند گونه گهر
 یکی گنبد از آبنوس و ز عاج به پیکرز پیلسته و شیز و ساج
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/۲۳۳-۲۳۴)

۲-۵- ساختن آتشکده برای پرستش و عبادت

در بنای برخی از شهرها کارکرد مذهبی و تبلیغی، مورد توجه سازندگان بوده است. بدون تردید اقدام اصلی پادشاهان به ویژه شاهان ساسانی پس از بنای این قبیل شهرها، ساخت آتشکده‌هایی برای پرستش و عبادت بود؛ همچنین موبدانی در شهر می‌گماشتند تا به اجرای آیین‌ها و رسوم دینی اقدام کنند. این ویژگی جدا از کارکرد فرهنگی، از نظر سیاسی نیز برای شاهان اهمیت داشت. به این ویژگی بارها در شاهنامه فردوسی اشاره شده است. چنان‌که دیدیم اردشیر بابکان پس از بنای «خره اردشیر» آتشکده‌ای در آن می‌سازد (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۱۶۵ و ۱۷۸). نکته‌ای که پس از ذکر بنای شهر «بیکند» یا «کندز» توسط فریدون بدان اشاره می‌شود، ساختن آتشکده و احیای مراسم دینی زرتشتیان است:

برآورده در «کندلز» آتشکده همه زئند و استا به زر آرده
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴/۱۸۴)

۳-۵- سکنی دادن گروه‌های مردم

عامل مهم رونق و آبادانی شهرها سکونت طبقات مختلف مردم در شهر است. از این رو پادشاهان پس از بنای شهر از هر پیشه و حرفه‌ای، گروهی را در شهر ساکن می‌کردند و بدین ترتیب، اسباب

رونق آن را فراهم می‌آوردند. این طبقات اصلی عبارتند از: موبدان و روحانیون، لشکریان، دهقانان، پیشه-وران، دبیران و پزشکان. داراب پس از بنای شهر «دارابگرد»، دستور می‌دهد که در آن آتشکده‌ای برای پرستش بنا کنند و سپس فرمان می‌دهد تا از هر پیشه، گروهی از مردمان را به شهر کوچ دهند.

چو دیوار شهر اندر آورد گرد و را نام کردند «داراب گرد»...
 ز هر پیشه‌ای کارگر خواستند همه شهر ازیشان بیاراستند

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵/۵۱۷)

۵-۴- ساختن روستا در کنار شهرها

ساختن روستاها در اطراف شهر اقدام معمول دیگری است که پس از بنای شهرها صورت می‌گرفته است. این اقدام برای تدارک امر کشاورزی و تولید محصول برای مصرف در شهر بوده است. در روایت شاهنامه، انوشیروان پس از ساختن شهر «سورستان» در اطراف آن، روستاها و کشتزارهایی بنا می‌کند:

چون از شهر یکسر پرداختند به گرد اندرش روستا ساختند
 بیاراست بر هر سوی کشتزار زمین برومند و هم میوه دار

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/۲۳۳-۲۳۴)

پس از بنای «خره اردشیر» به دستور اردشیر روستاهایی در اطراف شهر می‌سازند (همان: ۶/۱۶۵).

وجه تسمیه شهرها

چنانکه پیشتر اشاره شد، نام برخی از شهرها از نام بانی آنها یا شخصی که ساختن شهر را به او نسبت داده‌اند، مشتق شده است. این امر بسیار معمول بود و به ویژه به دلیل وجود رقابت میان پادشاهان و برجای نهادن یادگاری، نام خود را بر شهرهایی که بنا می‌کردند، می‌گذاشتند. از جمله به اردشیر ساسانی بنای شهرهای فراوانی نسبت داده‌اند که نام این شهرها با نام وی مرتبط است. شهرهایی چون «بهمن اردشیر»، «اشا اردشیر»، «رام اردشیر»، «رام هرمز اردشیر»، «هرمز اردشیر»، «وهشت اردشیر»، «بتن اردشیر» و «بود اردشیر» (طبری، ۱۳۷۵: ۳/۸۲۰). بنا به روایت رساله «شهرستانهای ایران» خسرو پسر

قباد، پنج شهر را بنا نمود و آنها را «خسرو شاد»، «خسرو مست آباد»، «ویسپ شادخسرو»، «هووی خسرو» و «شادفرخ خسرو» نامید (دریایی، ۱۳۸۱: ۶۵). در شاهنامه فردوسی نیز شهرهای «خره اردشیر»، «رام اردشیر»، «برکه اردشیر» و «اورمزد اردشیر» به اردشیر ساسانی نسبت داده شده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۲۳۶).

با تأمل در نام شهرها درمی یابیم که پسوند یا پیشوندهای مشترکی در ترکیب نام آنها به کار رفته است که از شایع ترین آنها می توان به «نه»، «نی»، «بی»، «خوره»، «وه»، «گرد»، «گرد» و «رام» اشاره کرد. در ساخت واژه «نیشابور»، پیشوند «نی» به معنای «نهاده شده» به کار رفته و منظور شهری است که توسط شاپور بنا شده است. مطابق با روایات، شهر «نیشابور» توسط شاپور بن اردشیر نهاده شد و وی آن را «نه شاپور» نام نهاد و عرب آن را «نیشابور» خواندند^(۱۳) (طبری، ۱۳۷۵: ۲/۶۰۱ و مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۸۱-۱۸۲). در برخی از منابع نام این شهر به شکل «نیوشاپور» به معنی شاپورنیو یا شاپور پهلوان آمده است (دریایی، ۱۳۸۱: ۶۴). در متون کهن نام این شهر به شکل «ابرشهر» هم آمده که به معنی شهر برین یا شهر برتر است (کیانی، ۱۳۶۶: ۳۶۳). این پیشوند همچنین در ساخت نام بسیاری دیگر از شهرها از جمله نه/نی در ترکیب «نهندان (نی + بندان)» دیده می شود.

واژه «کوره» یا «خوره» جزء دیگری در ساخت واژه برخی از شهرها است که قبل یا بعد از نام بانیان شهرها می آمده است. در برهان قاطع آمده: «خوره، نوری است از جانب خدای تعالی که بر خلاقیت فایز می شود که به وسیله آن قادر شوند به ریاست و حرفت‌ها و صنعت‌ها» (خلف تبریزی، ۱۳۳۱: ۲/۷۸۹-۷۹۰). بهار در این باره می نویسد: «کوره یا کوره معرب خوره است و کُور به ضم کاف و فتح واو جمع آن است و مملکت فارس را قبل از اسلام به پنج خوره قسمت کرده بودند: ۱- خوره اردشیر ۲- خوره استخر ۳- خوره داراب ۴- خوره شاپور ۵- خوره قباد. خوره به زبان پهلوی به معنی شکوه و بها و جلالت است و فر و فره از همان اصل است و بر سکه ساسانیان «خوره اپزود» نقش بوده و یاقوت نیز «اردشیر خوره» را بهاء اردشیر معنی کرده است» (تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۲۶).

واژه «گرد» یا «گرد» و معرب آن «گرد» در ساخت نام شهرهایی چون «داراب گرد» و معرب آن «دارابگرد»، «خسروگرد» و معرب آن «خسروگرد» به معنای شهری است که داراب یا خسرو ساخته است. در صورت الارض در توضیح «دارابگرد» آمده که این شهر ساخته دارا بن دارا و «دارابگرد» به معنی

ساخته دارا است (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۷). در نام شهر «سیاوش گرد» نیز چنین ترکیبی دیده می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۳۱۴). «گرد» یا شکل دیگر آن «گرد» که خود صورتی است از کرت^(۱۴) در پهلوی و کرتا در پارسی باستان، پسوندی است که در «کردن» نیز دیده می‌شود. یکی از معنای این مصدر «ساختن» است که در این پسوند کاربرد یافته است. این پسوند در نام شهرهای دیگری چون «وروگرد (=بروگرد)»، «لاسگرد»، «خسروگرد» و «سوسنگرد» نیز دیده می‌شود (کزازی، ۱۳۸۶: ۳/ ۴۱۷).

همچنین پیشوند «به» یا «وه» قبل از نام شخص در نام برخی از شهرها از جمله «به اردشیر»، «وه اردشیر»، «به قباد»، «به شاپور» و «به خسرو» وجود دارد. نولدکه در این باره می‌نویسد که «وه اردشیر» پهلوی «به اردشیر» و معنای حقیقی آن خانه اردشیر است. به نظر نولدکه «وه» همان «بی» آرامی به معنای خانه و زندگی است. اگر چنین باشد «بیشاپور» را باید سرای شاپور معنی کرد و اگر «وه» به معنی نیک باشد باید «بیشاپور» را از جمله کارهای خوب شاپور دانست (نولدکه، ۱۳۷۸: ۲۸۳). این نام به شکل «بیشاپور» نیز آمده است که بنا بر برخی روایات این شهر در اصل «بی‌شاپور» بوده و برای تخفیف، «بی» از آن افکنده‌اند و «شاپور» می‌نویسند (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۴۲). «وه» از ادات تحسین محسوب می‌شود (خلف تبریزی، ۱۳۳۴-۱۳۳۵: ۴/ ۲۲۹۵). کریستین سن در این باره می‌نویسد: «کلمه «وه» یا «به» معنی «نیک» در بسیاری از نام‌های پهلوی آمده؛ مانند: «وه دین» یا «به دین» که همان دین بهی و روشنایی است یا «وه هرمزد» که نام یکی از قضاات معروف دوره ساسانی بوده یا «وه دین شاپور» که مرزبان شاپور در آذربایجان شناخته شده است» (کریستین سن، ۱۳۱۷: ۴۱۰).

در باب وجه تسمیه سایر شهرها که دلالتی بر نام سازندگانشان ندارد، روایت‌های مختلفی وجود دارد که در برخی، تأثیر عقاید عامه آشکار است. به عنوان نمونه، در باب وجه تسمیه روستای «وارود» آمده است: «راوی گوید که این موضع بیابانی بوده است و زنی گوسفندان را بدین بیابان می‌چرانید و کودکی خرد با خود همراه داشت. گرگ آن کودک را بر گرفت و روی در بیابان نهاد و آن زن در پی گرگ می‌دوید و فریاد و افغان می‌کرد و به زبان عجم می‌گفت «وارودا» یعنی واپسرا و «رود» به زبان عجم، کودک بود. پس این موضع را از برای این «وارود» نام نهادند» (قمی، ۱۳۶۱: ۷۸).

یا در وجه تسمیه «نیاستر»، شهری که اردشیر بابک آن را بنا نهاد، آمده است که وی در بازگشت از اصفهان درحالی که ملک اصفهان و سرهنگان وی را کشته و دستور داده بود تا سرهای آنان را در جوال-ها نهند و همراه وی بیاورند، چون به چشمه نیاسر رسید از بسیاری آب، آن موضع را به غایت خوش یافت و دستور داد تا در آن موضع مقام کند و فرمود تا آن سرها را برابر او بنهند و به زبان عجم گفت: «هرآئیند خرّ افرینان سر» یعنی مجلس خود را به سرهای شجاعان و دلیران بیارید و ساخته گردانید. سپس فرمود تا بر آن چشمه شهری بنا کردند با آتشکده و آن شهر را "نیانسر" نام نهادند به سبب قول اردشیر که گفت: «هرآئیند خرّ افرینان سر». سپس تخفیف کردند و گفتند «نیاستر» (همان: ۷۷). یا در وجه تسمیه شهر «بیضا» آمده: «شهری کوچک است و تربت سفید دارد و بدان سبب بیضا خوانند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۴۷). نیز به اعتقاد برخی نام شهر «گور» به این سبب بوده که گویا این شهر پس از درگذشت اردشیر و از آن روی که گورگاه وی در آن جای داشته، «گور» نامیده شده است^(۱۵) (کزازی، ۱۳۸۶: ۷/ ۵۳۴).

خالقی مطلق از این ویژگی با عنوان اشتقاق‌سازی عامیانه نام می‌برد و می‌نویسد: اشتقاق‌سازی عامیانه یعنی معنی و وجه تسمیه واژه‌ها را نه در ارتباط با اصل بلکه از لفظ کنونی آن‌ها گرفتن و سپس برای برخی از آنها افسانه‌ای نیز ساختن. او همچنین به نمونه‌هایی از اشتقاق‌سازی عامیانه برای نام شهرها در متون تاریخی و جغرافیایی کهن اشاره می‌کند از جمله درباره وجه تسمیه شهر «بلخ» به روایت تاریخ بلعمی اشاره می‌کند که گیومرث در محل کنونی شهر «بلخ» آرزو کرد که در آن‌جا شهری بنا کند و گیومرث را برادری بود و دیر زمانی برآمده بود که یکدیگر را ندیده بودند. برادر گیومرث به دماوند می‌آید و فرزندانش را [فرزندان گیومرث را] می‌پرسد که پدرتان کجاست؟ ایشان سوی مشرق نشان داده و می‌گویند وی آن‌جا شهری بنا می‌کند با گروهی فرزندان. برادر گیومرث به نشان می‌رود و گیومرث از کردن آن شهر پرداخته بود. گیومرث از دور شخصی می‌بیند که همی‌آید. پسری به دنباله او همی‌آید و می‌گوید: ای پدر این دشمن است. گیومرث می‌گوید: دشمن نیست که برادر من است، به سریانی گوید و سریانی به تازی آمیخته و حروف‌هایش به یکدیگر نزدیک است، گیومرث گوید: بل انخا، یعنی برادر من است. پس آن شهر را بلخ نام نهادند بر آن لفظ که گفته بود (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۱۳).

خالقی مطلق همچنین از اشتقاق‌سازی عامیانه اسامی خاص در شاهنامه از جمله نام کندرو در داستان ضحاک (۳۱۶)، منوچهر (۳۱۶)، رستم (۳۱۷) اکوان دیو (۳۱۸)، داراب (۳۱۹)، هفتواد (۳۱۹)، چوبین و شوبین (۳۲۰) یاد کرده است، اما افزون بر آن باید خاطر نشان کرد که این ویژگی در شاهنامه برای نام شهرها و بناها نیز دیده می‌شود و نمونه‌هایی از این دست اشتقاق‌ها در شاهنامه بر این امر صحنه می‌گذارد. از جمله شهر «کنام اسیران» توسط شاپور ذوالکثاف ساخته می‌شود و به این دلیل «کنام اسیران» نام می‌گیرد که مکانی است برای سکونت اسرای جنگی و این نام را نه خود شاپور که اطرافیانش بر شهر می‌نهند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۶/۳۳۴).

در باب برخی از شهرها به راحتی نام شهر دلالت بر معنای آن دارد. شهر «خرم‌آباد» به اعتقاد فردوسی از این رو به این نام خوانده شده که سرزمینی خرم و سرسبز بوده است که این اشتقاق را هم می‌توان عامیانه تصور کرد (همان: ۳۳۳).

همچنین چنان‌که پیشتر اشاره شد، فردوسی به نام تازی یا پهلوی برخی از شهرها از جمله شهر «اران» اشاره می‌کند (همان: ۶۹/۷). به اعتقاد فردوسی «کندز» نام پهلوی شهر «بیکند» بوده است. و رانام «کندز» بدی پهلوی اگر پهلوانی سخن بشنوی کنون نام «کندز» به «بیکند» گشت زمانه پر از بند و ترفند گشت (همان: ۴/۱۸۴)

به نظر می‌رسد فردوسی با ذوق شاعرانه خود در باب برخی از شهرها وجه تسمیه‌ای عامیانه برای نام شهر ذکر می‌کند که اغلب جنبه ذوقی دارد و گاه می‌تواند از جنبه فولکلوریک یا اساطیری و فرهنگی قابل توجه باشد و البته بعید به نظر می‌رسد که این گونه اشتقاق‌ها در اصل *خدا/ینامه‌ها* و منابع مورد استفاده فردوسی بوده باشد. از این قبیل است نام «سورستان» که به اعتقاد فردوسی، کسری خود این نام را بر این شهر می‌نهد به این دلیل که کام و خوشی وی در برگزاری جشن و سور است:

ورا «سورستان» کرد کسری به نام که در سور یابد جهاندار کام

(همان: ۷/۲۳۴)

اختلاف روایات پیرامون ساخت شهرها و بناها

وجود اختلاف نظر در روایات برخی از شهرها حاکی از این است که نمی‌توان روایتی قطعی در باب وجه تسمیه و علت بنای آن‌ها به دست داد. از این رو نویسندگان کتب تاریخی اغلب تمامی روایات موجود را که بدان‌ها دسترسی داشتند، نقل می‌کردند (رک: قمی، ۱۳۶۱: ۲۲ - ۲۵). مؤلف تاریخ قم به نقل از سیرالملوک عجم، بنای شهر «قم» را به بهرام گور نسبت می‌دهد و خود در ادامه اشاره می‌کند که ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحاق همدانی الفقیه در بلاد، ساختن این شهر را به قمساره بن لهراسف نسبت داده و معتقد است که نام این شهر از نام وی مشتق شده است (همان: ۲۲). نرشخی به وجود تفاوت روایات پیرامون «ارگ بخارا» اشاره می‌کند. وی بنا به روایت ابوالحسن نیشابوری در خزائن العلوم، بنای «ارگ بخارا» را به سیاوش بن کیکاووس نسبت می‌دهد زمانی که به نزد افراسیاب می‌آید. نرشخی می‌افزاید: بعضی گفته‌اند که «ارگ بخارا» را افراسیاب بنا کرده است (نرشخی، ۱۳۵۱: ۳۲ - ۳۳).

چنان‌که دیدیم، روایات تاریخی بنای شهر «گندی‌شاپور» را به شاپور بن اردشیر بابکان نسبت می‌دهند. ظاهراً شاپور هنگامی که والرین امپراتور روم را شکست داد، این شهر را برای اسکان اسرای جنگی بنا کرد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۳۲ و گیرشمن، ۱۳۸۱: ۴۱۴). مطابق با برخی دیگر از روایات، شاپور پس از غلبه بر قیصر امپراتور روم و تسخیر «انطاکیه»، دختر وی را به زنی گرفت و شهر «جندی‌شاپور» را به تقلید از «قسطنطنیه» برای همسر خود بنا کرد (سعیدیان، ۱۳۷۹: ۳۳۱). در باب شهر «رُخود»^(۱۶) (یا رُخج) در رساله «شهرستان‌های ایران‌شهر» آمده که این شهر به دست رهام پسر گودرز ساخته شده که بنا بر شاهنامه، در دوره پادشاهی کاووس می‌زیسته است. به دلیل عدم وجود منبع دیگری که پیوند رهام و شهر «رُخود» را تأیید کند، می‌توان همچون مارکوارت این انتساب را نتیجه یک ریشه‌شناسی مردم-پسندانه دانست (دریایی، ۱۳۸۸: ۷۸).

در این جا به رغم وجود اختلاف و پراکندگی این روایات، به بیان مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد

روایات متفاوت پیرامون شهرها از دو جنبه زیر می‌پردازیم:

۷-۱- تغییر نام شهرها

در اشارات تاریخی گاه یک شهر با نام‌های مختلفی آمده است. یکی از عوامل بسیار مهم در تغییر نام شهرها و ذکر نام بانیان آنها این است که هرگاه پادشاهی شهری را تصرف می‌کرد یا به تجدید عمارت آن می‌پرداخت، شهر را توسعه می‌داد و بناهای تازه‌ای در آن می‌ساخت و مطابق با رسم و آیین خود، نام خویش را بر آن می‌نهاد؛ مثلاً چنان‌که گفتیم «گور» نام قدیم «فیروزآباد» است که بر روی سکه‌ها و مهره‌های ساسانی نیز این نام (با املاهای تاریخی گویال) آمده است. اردشیر ساسانی این شهر را «اردشیرخره» نامید و در روایت دیگر، «فیروزآباد» نامی است که عضدالدوله بر این شهر نهاد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۶۴).

بنا به یک روایت، «کوره‌اردشیر» توسط اردشیر بابکان در فارس ساخته شد و اصل آن «کوره فیروزآباد» است که در قدیم آن را «جور» می‌گفتند (بناکتی، ۱۳۴۸: ۵۱). «پیل‌آباد»^(۱۷) نام سریانی شهر «وندوی-شاپور»^(۱۸) (جندی‌شاپور - گندی‌شاپور) و به سخن دیگر بیت لایات^(۱۹) است (دریایی، ۱۳۸۸: ۸۴). درباره این نام آمده است که چون شاپور به محل «جندی‌شاپور» رفت تا این شهر را بنا کند، پیری پیل‌نام را در آن‌جا یافت و از او پرسید: «آیا روا باشد که این‌جا شهری بنیان شود؟» پیل به او گفت: «اگر در این سن که دارم نوشتن توانم آموخت، روا باشد که در این‌جا شهری بنا شود» شاپور گفت: «هر دو کاری که پنداری نشود، بشود» سپس شاپور شهر را بنا می‌کند و پیل را نیز به آموزگاری می‌سپارد تا نوشتن را به او بیاموزد. به همین دلیل است که مردم اهواز «جندی‌شاپور» را به نام سرپرست بنا «پیل» گویند (طبری، ۱۳۷۵: ۲ / ۵۹۲-۵۹۳).

در برخی از موارد، شهرها به نام فرمانروایشان، منسوب می‌شدند. فرمانروای ساسانی شهر شهر «موصل»^(۲۰) مردی به نام «بوذ-اردشیر» بود و از این رو «موصل» را «بوذ-اردشیر» نیز نامیده بودند (دریایی، ۱۳۸۸: ۷۴). در برخی دیگر، به دلیل شباهت لفظی نام شهر با نام فردی خاص، شهر را منتسب به وی می‌دانستند مانند انتساب شهر «بست» به بستور زیران. در رساله «شهرستان‌های ایران‌شهر» آمده است که شهر «بست» را بستور پسر زیر در زمانی که شاه گشتاسب برای نیایش دین در کنار دریاچه «فرزدان» بود و بنه گشتاسب و دیگر شاهزادگان را در آن‌جا مستقر کرده بود، بنا نمود (همان: ۴۰).

انتساب «شوش» و «شوشتر» به شیشیندخت نیز در این رساله^(۲۱) به دلیل شباهت لفظی بین نام شهر و نام بانی آن است (همان: ۶۸)، حال آن‌که در منابع تاریخی چنین انتسابی دیده نمی‌شود.

۷-۲- تجدید عمارت شهرها

نمونه‌هایی وجود دارد که بنای یک شهر را فردی آغاز می‌کند، فردی دیگر آن را به اتمام می‌رساند و تجدید عمارت شهر توسط شخص سومی صورت می‌گیرد. این نمونه‌ها نشان‌دهنده دومین عامل سبب‌ساز در اختلاف روایات پیرامون شهرها و بناها، یعنی تجدید عمارت است. به عنوان نمونه در روایت‌های مربوط به شهر «بلخ» آمده است که کیومرث ساختن شهر را آغاز می‌کند، طهمورث دیوبند آن را به اتمام می‌رساند و لهراسب این شهر را تجدید عمارت می‌کند و باروی آن را می‌سازد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۹۰). در باب کرمانشاهان در ذکر بقاع «کردستان» آمده که بهرام بن شاپور ذوالاکتاف ساسانی آن را ساخته، قباد بن فیروز ساسانی تجدید عمارت کرده و در آن عمارتی عالی ساخته و سرانجام پسرش انوشیروان عادل در آن دیهی صد گز در صد گز ساخته است (همان: ۱۲۸).

پس از آبادانی مجدد، گاهی نام شهرها تغییر می‌کرد و بر اساس فرمان بانی جدید یا با الهام از نام او، اسم تازه‌ای می‌یافت. در یکی از روایت‌های پیرامون شهر «مدائن» آمده که طهمورث دیوبند پیشدادی این شهر را ساخت و آن را «گردباد» خواند و جمشید ساختن شهر را به اتمام رسانید و آن را تیسفون نامید (ثامنی، ۱۳۷۲: ۲۳۴ به نقل از مستوفی، ۱۳۳۶: ۴۶). درباره شهر «فسا» آمده است که ابتدا فسا بن طهمورث دیوبند آن را ساخته بود و پس از خراب شدن، گشتاسف بن لهراسب کیانی تجدید عمارت کرد و نبیره‌اش بهرام بن اسفندیار بنای شهر را کامل کرد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۰). در روایات پیرامون شهر «بی‌شاپور» نیز می‌خوانیم که ابتدا این شهر توسط طهمورث دیوبند ساخته شد و وی آن را «دین-دلا» نامید (بناکتی، ۱۳۴۸: ۲۸ و ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۱۷۶). این شهر به هنگام فتح فارس به دست اسکندر رومی به طور کامل خراب شد تا آن‌که شاپور بن اردشیر آن را از نو عمارت نمود و به نام خود «بشاپور» نامید و اصل آن «بنا شاپور» بوده که به مرور ایام پس از ادغام حروف، «بشاور» گشته است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۵۱). در *فارسنامه*، نام این شهر به شکل «بیشاپور» ضبط شده و نویسنده معتقد است که «بی» برای مخفف نمودن نام شهر حذف گشته و نام آن به صورت «شاپور» نوشته شده است (ابن بلخی،

۱۳۷۴: ۳۴۱). در *حدودالعالم* در ذکر ناحیت پارس «بشاور» به شاپورخسرو نسبت داده شده است (حدودالعالم، ۱۳۸۳: ۳۷۸). قزوینی در این باره می‌نویسد که از آثار شاپورخسرو یکی «شاپور» است که طهمورث دیویند آن را بنا کرده بود و اسکندر رومی در وقت عبور، این شهر را چنان خراب کرد که جز رسمی و طللی باقی نگذاشت. شاپور در عهد دولت خویش بر آن رسوم و اطلال بگذشت، تأملی شاهانه نمود و بفرمود تا آن را تجدید نیکو کردند (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۶۶). از دیگر نمونه‌های تغییر نام شهر در اثر تجدید عمارت، می‌توان به روایت *نزهة القلوب* در باب شهر «طوس» اشاره کرد. بنا به این روایت، «طوس» را جمشید پیشدادی ساخت و بعد از خرابی شهر، طوس نوذر آن را تجدید عمارت کرد و به نام خود منسوب گردانید (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۸۵).

اختلاف روایت شاهنامه و منابع تاریخی درباره شهرها و بناها

تا این‌جا به طرح کلی بنای شهرها و ویژگی‌های آنها پرداختیم. در این بررسی توجه ما به متون تاریخی و جغرافیایی از یک سو و شاهنامه به عنوان متنی ادبی که حاوی اطلاعات تاریخی و اطلاعاتی پیرامون شهر در ایران باستان است، از سوی دیگر معطوف بود. در این بخش از تحقیق تنها به نمونه‌هایی از تفاوت و اختلاف بین روایات تاریخی و روایت شاهنامه پیرامون شهرها و بناها اشاره می‌کنیم: چنان‌که دیدیم، بنای شهر «مدائن» به انوشیروان منسوب شده است (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۲۶). در *صورة الارض* اشاره شده که ظاهراً شهر «مدائن» به دست پادشاهان کنعان ساخته شده بود و خود آنها و جانشینانشان در این شهر حکومت می‌کردند و آن‌جا را مرکز فرمانروایی خود قرار داده بودند (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۰). در *المعجم* در ذکر پادشاهی هرمزبن نرسی بن بهرام آمده که وی چون به عراق رسید «مدائن» را بنیاد نهاد و به یک سال به اتمام رسانید و آن را دارالملک خود ساخت و در آن‌جا اقامت نمود (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۹). این درحالی است که بنا به روایت شاهنامه، قباد پس از پیروزی بر رومیان «مدائن» را بنا کرد.

«مدائن» پی افگند جای کیان پراگند بسیار سود و زیان

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/ ۶۹)

بنداری نیز اشاره می‌کند که قباد با پادشاهان رومی جنگید و در آن سرزمین آتشکده‌ها ساخت و آیین مجوس را آشکار کرد. سپس بازگشت و مدائن را که نشستگاه سلاطین بود، بنا نهاد^(۲۲) (کزازی، ۱۳۸۶: ۸ و ۹/ ۴۱). برخلاف این دو روایت، در تاریخ بناکتی بنای «مدائن» به شاپوربن هرمز منسوب است (بناکتی، ۱۳۴۸: ۵۵). نمونه دیگر این اختلافات در باب شهر «اردبیل» است. در شاهنامه «باذان پیروز» نام پهلوی شهر «اردبیل» و بانی آن پیروزشاه برادر هرمز است.

دگر کرد «باذان پیروز» نام
 خنیده به هرجایش آرام و کام
 که اکنونش خوانی همی «اردبیل»
 که قیصر بدو داد از داد میل
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۸/۷)

اردبیل را ایرانیان قدیم «باذان فیروز» می‌نامیدند (ثامنی، ۱۳۷۲: ۷۲). در مسالک‌الممالک نام این شهر به شکل «اردویل» آمده است (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۵۵). دینوری اشاره کرده که این شهر به نام فیروز، «بادفیروز» خوانده می‌شده که همان «اردبیل» کنونی است (سعیدیان، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۷). مستوفی بنای این شهر را به کیخسرو (مستوفی، ۱۳۳۶: ۹۲) و یاقوت حموی به فیروز ساسانی نسبت داده است (یاقوت، ۱۳۸۰: ۱۸۳). بنا به روایت مستوفی، به هنگام کشاکش کیخسرو با فریبرز، پسر کیکاووس بر سر پادشاهی، کیخسرو به همراه گودرز و گیو «بهمن دژ» را که قلعه‌ای در سبلان بود، فتح کرد و در همان زمان شهر «اردبیل» را بنا نهاد^(۲۳) در حالی که در شاهنامه در داستان کیخسرو، زمانی که کیکاووس شرط رسیدن به تخت شاهی را برای فریبرز و کیخسرو، گشایش «دژبهمن» قرار می‌دهد، اشاره می‌شود که این دژ در شهر «اردبیل» واقع است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲/ ۴۶۱).

در خود شاهنامه نیز گاهی اختلاف روایت در مورد شهرها دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه، در باب شهر «خره‌اردشیر» فردوسی خود اشاره می‌کند که «گور» نام دیگر شهر «خره‌اردشیر» است:

یکی شارستان کرد پر کاخ و باغ
 بدوی اندرون چشمه و دشت و راغ
 که اکنون گرانمایه دهقان پیر
 همی خواندش «خره‌اردشیر»...
 چو شد شهر با دانش و فرو زور
 همی خواندش مرزبان شهر «گور»

(همان: ۱۶۵/۶)

اما در پایان پادشاهی اشکانیان، روایت شاهنامه به گونه‌ای است که «خره‌اردشیر» و «گور» را دو شهر جدا از یکدیگر دانسته است:

ز پرمایه چیزی که بُد دلپذیر همی تاخت تا «خره‌اردشیر»...
 وز آن جایگه رفت پیروز و شاد بگسترد بر کشور پارس داد
 چو آسوده تر گشت مرد و ستور بیاورد لشکر سوی شهر «گور»
 (همان: ۶/ ۱۸۸)

بنا به برخی روایات «خوره‌اردشیر» از آن روی که گورگاه «اردشیر» در آن جای داشته، «گور» نامیده شده است (کزازی، ۱۳۸۶: ۷/ ۵۳۴-۵۳۵). مورخ تاریخ المعجم با خوانشی متفاوت «کوره‌اردشیر» را از اعمال فارس و از جمله بناهای اردشیر بن بابک می‌داند که در قدیم‌الدهر آن را شهر «جور» می‌گفتند و امروز به «فیروزآباد» موسوم است (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۶۰). اما بنا به اشاره المسالک و الممالک، «جور»، «معرب «گور» یکی از قصبه‌های «اردشیرخوره» بوده که اردشیر آن را بنا کرده بود و دارالملک وی در آن قصبه قرار داشت (اصطخری، ۱۳۴۰: ۹۶). نیز «جور» را نه نام دیگر «اردشیرخوره» بلکه از شهرهای عمده «اردشیرخوره» دانسته و نوشته‌اند که «جور» یا «گور» همان «فیروزآباد» کنونی است که در زمان ساسانیان به جای شیراز، شهر عمده اردشیرخوره بوده است. درباره تغییر نام این شهر نوشته‌اند که چون عضدالدوله دیلمی می‌خواست به آن شهر برود، کراهت داشت که گفته شود عضدالدوله به گور می‌رود. از این جهت نام آن را به فیروزآباد تغییر داد (ابن حوقل، ۱۳۴۵: حاشیه ص ۲۶۴ و یاقوت، ۱۳۸۳: ۹۹). نمونه دیگر آن‌که در شاهنامه می‌خوانیم که «بیکند» را فریدون ساخته و نام پهلوی آن «کندز» بوده است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴: ۱۸۴). حال آن‌که در اغلب روایات تاریخی چنین انتسابی دیده نمی‌شود.

طرح شهرها

موضوع دیگری که اشاره به آن این پژوهش را کامل می‌کند، بحث طرح و ساختار ظاهری شهرهاست که در گذشته بسیار اهمیت داشته است. در شهرهای ایرانی عصر ساسانی به ویژه شهرهایی که در دوران قباد ساخته شد، کهن دژی با باروهای کنگره‌دار بخش نظامی شهر را تشکیل می‌داد. قسمت اساسی شهر در شارستان بود. بر گرداگرد کهن‌دژ، بازارها در درون دیوارهای شهرستان^(۲۴) و

گاهی در بیرون آن بودند که در دوره اسلامی ریض خوانده می شد و گاه دیوار دومی گرداگرد آن می کشیدند (حیبی، ۱۳۷۵: ۳۲ و سلطان زاده، ۱۳۷۷: ۱۶۶).

طرح شهرها در دوره ساسانیان برگرفته از طرح شهرهای رومی بود به ویژه آن که شاهان ساسانی از رومیان در ساختن شهرها و عمارت بناها استفاده می کردند. نوشته اند که شاپور برای ساختن بند شوشتر (سد قیصر) از رومیان کمک گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۲/ ۵۹۰). شاپور اول نزدیک الرها «ادس»^(۲۵) یا اروفا» فتحی عظیم کرد و امپراتور والرینوس را با هفتاد هزار لژیونر رومی اسیر گرفت و آنان را رهسپار ایران کرد. این اسرا در شهرهایی که خود طبق طرح اردوگاه های نظامی رومی بنا کرده بودند، استقرار یافتند (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۳۸۱). آمده است که شاپور، والرینوس را به ساختن بند شوشتر واداشت تا پهنای آن را به قدر هزار ذرع کند و امپراتور رومی بند را به کمک جماعتی که از روم آورده بود، بساخت (طبری، ۱۳۷۵: ۲/ ۵۹۰).

در شاهنامه روایاتی درباره ساختن شهر به شیوه رومیان یا به کمک آنان هست: انوشیروان، شهر «سورستان» را بنا به سبک «اندیوشهر» در روم ساخت:

چنان بد به روم اندر «اندیو شهر» که کسری بیمود و برداشت بهر...

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۷/ ۲۳۳-۲۳۴)

داراب برای بنای شهر «دارابگرد» دستور داد تا از روم و هند افراد کارآموده را به خدمت بگیرند و نام شهر را به نام خود، «دارابگرد» نهاد:

بفرمود کز روم و از هندوان بیارند کارآموده گوان...

چو دیوار شهر اندر آورد گرد و را نام کردند «دارابگرد»

(همان: ۵/ ۵۱۷)

ظاهراً طرح و نقشه «دارابگرد» از اصول شهرسازی قدیم آسیای غربی اقتباس شده و طرح اردوگاه-های نظامی آشوری را به یاد می آورده است (سعیدیان، ۱۳۷۹: ۴۱۱). از جزئیات طرح بسیاری از شهرهای ایران در دوره باستان اطلاع دقیقی در دست نیست. با بررسی خرابه های برخی از شهرها روشن می شود که شهر در ایران قدیم به ویژه در دوره ساسانیان معمولاً دارای طرح هندسی^(۲۶) بوده و یا

به شکل اشیای مختلف یا جانوران ساخته می شده است. نوشته‌اند که عادت اکاسره آن بود که شهرها را بر شکل جانوران و اشیا می ساختند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۸۱). از آن جمله، درباره طرح خاص شهر «نیشاپور» آمده که بارویش پانزده هزارگام بوده و بر شیوه رقع شطرنج، هشت قطعه در هشت قطعه ساخته شده بود. درباره شهر «تستر» گفته‌اند که هوشنگ پیشدادی این شهر را ساخته و اردشیر بابکان پس از تجدید عمارت، آن را بر شکل اسب بنیان نهاده است (همان: ۱۳۰).

طرح شهر «گندی شاپور» عبارت بوده از مستطیلی وسیع که به طرح اردوگاه‌های نظامی رومی شباهت داشته است (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۴۱۴ و کیانی، ۱۳۶۶: ۸۱). شهر «دارابگرد» طرحی مدور داشته (کیانی، ۱۳۶۶: ۳۵۵ و سلطانزاده، ۱۳۷۷: ۱۲۳)، طرح شهر «اردشیرخوره» دایره و بنای شهر «نیشاپور» به شکل مستطیل بوده است (کیانی، ۱۳۶۶: ۷۶). شهر «نیشاپور» به دستور شاپور و بر طبق اصول و سنن غربی که توسط هیپوداموس^(۳۷) معمول شده بود، ساخته شده و دارای طرح مستطیل شکل بوده است و دو جاده شریانی در مرکز شهر به طور عمودی یکدیگر را قطع می کردند (گیرشمن، ۱۳۸۱: ۴۱۴).

نتیجه گیری

در این تحقیق با دنبال کردن مسیر تحول شهرها در ایران باستان و بررسی ویژگی‌های آنها به شیوه‌ای نظام‌مند، طرح کلی احداث شهر و سیمای شهرها در ایران باستان به ویژه در دوره ساسانیان تا حدی روشن شد. به این ترتیب که نخست به تبیین جایگاه برجسته شهر در نظام ذهنی گذشته و ارائه الگوی حاکم بر بنای شهرها در ایران باستان پرداختیم. سپس در بخش‌های دیگر مقاله شش کارکرد اصلی در بیان کارکردهای آیینی و ذهنیت‌های اسطوره‌ای در بنای شهرها، مشخص و تبیین گشت. شیوه‌های تعیین موقعیت بنای شهرها به ویژه توجه به انگیزه‌های دینی، موقعیت جغرافیایی مساعد، مشاوره منجمان و نیز اقدامات اصلی شاهان پس از احداث شهرها مورد بررسی قرار گرفت. در بخش وجه تسمیه شهرها به پسوندهای مشترک در نام‌واژه شهرها اشاره کردیم و به نام‌گذاری شهرها به نام بانیان آنها و به ویژه به اشتقاق‌سازی عامیانه در نام شهرها پرداختیم. همچنین طرح و ساختار ظاهری شهرها را بررسی کردیم و نشان دادیم که در طرح برخی از شهرهای ایران تأثیر سبک شهرسازی رومیان به وضوح دیده می‌شود. سپس به بررسی تفاوت روایات در دو دسته منبع اصلی مورد نظر در این تحقیق یعنی شاهنامه

فردوسی و متون تاریخی و جغرافیایی پرداختیم و مهم‌ترین علل این اختلاف روایات را از دو جنبه تغییر نام شهرها و تجدید عمارت بنای آنها بررسی کردیم و نشان دادیم که با دقت در نمونه‌های موجود، تحلیل روابط حاکم بر آنها و به ویژه توجه به اختلافات، می‌توان در چشم‌اندازی وسیع جایگاه و اهمیت شهر، بنای شهرها و ویژگی‌های آنها را نزد ایرانیان باستان به خصوص بر مبنای شاهنامه بررسی کرد.

یادداشت‌ها

* این مقاله برگرفته از طرحی است با عنوان «سیمای شهرها و کاربری آیینی آنها در ایران باستان (بر مبنای شاهنامه فردوسی و روایات تاریخی)» که در شورای پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد به تصویب رسیده است.

۱- این ویژگی در نصابی منوچهر به نودز در پایان عمر وی دیده می‌شود (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۷۹).

۲- www.humanities.uci.edu/sasanika/pdf/S

۳- Šišinduxt

۴- šus

۵- Reš Galut

۶- درباره شوش نگاه کنید به: اقتداری، ۱۳۵۳، بخش اول: ۱۳-۲۲۳

۷- Valerian

۸- Karkhde-Ledan

۹- منظور «زرنج» مرکز سیستان است.

۱۰- Nasībain

۱۱- «نصیبین» در استان اربایستان Arbāyestān در میانرودان جای گرفته و یک کانون بازرگانی مهم بود گروهی از ایرانیان هم در این شهر می‌زیستند و بازرگانی ایرانی - رومی در پیرامون شهر انجام می‌گرفت (دریایی، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۹).

۱۲- Nawāzag

۱۳- همچنین آمده که «نیشابور» تغییر یافته «نیوشاهپور» به معنی شاهپور نیک و رادمرد است (قدکساز، ۱۳۷۵: ۱۵۱).

۱۴- Kart

۱۵- در ذیل روایات «سیستان» آمده است که این شهر از جانب عوام «سگستان» نام گرفت و اعراب معرب نمودند و «سجستان» خواندند و به مرور «سیستان» شد (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۷۴).

۱۶- Raxwat

۱۷- Pīlābād

۱۸- Wandōy Šābuhr

۱۹- Bet-Lāpāt

۲۰- Mūsel

۲۱- دو شهر «شوش» و «شوشتر» را شیشین دخت زن یزدگرد پسر شاپور ساخت که دختر رأس الجالوت، شاه جهودان و مادر بهرام گور بود (دریایی، ۱۳۸۸: ۶۸).

۲۲- «و غزا الروم و ملک بلادها و بنی فیها بیوت النار و أظهر فیها المجوسیه ثم عاد و بنی المدائن معرس الملوک و مباء السلاطین» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۸ و ۹ / ۴۱).

۲۳- نگاه کنید به: توکلی مقدم، ۱۳۷۵: ۷۳-۶۹.

۲۴- معنی همگانی شهرستان، پایتخت و یا شهر است با این وجود شهرستان به معنای یک شهر یا بخش‌های پیرامون آن هم می‌باشد (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۴)

۲۵- Edess

۲۶- شکل مربع یکی از شکل‌های بسیار مهم در معماری و شهرسازی سستی ایران است و آن را می‌توان با عدد چهار مرتبط دانست که افزون بر معانی و کاربردهای ریاضی، معنای اسطوره‌ای و آئینی نیز داشته است و آن را در تقسیم سال به چهار فصل و تقسیم جهت‌های جغرافیایی به چهار سو و در برخی از مناسبت‌های دیگر می‌یابیم (سلطان زاده، ۱۳۷۷: ۱۷۸).

۲۷- Hippodamus

ابن بلخی. (۱۳۷۴). *فارسنامه*. تصحیح منصور رستگار فسایی. چاپ اول. شیراز: بنیاد فارس شناسی.

ابن حوقل، محمدبن محمد. (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. چاپ اول. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۴۰). *مسالك و الممالک*. به کوشش ایرج افشار. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- اقتداری، احمد. (۱۳۵۳). *دیار شهریاران*. چاپ اول. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- بناکتی، فخرالدین ابو سلیمان. (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی*. به کوشش جعفر شعار. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- پیگولوسکایا، نیناویکتورونا. (۱۳۷۲). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*. ترجمه عنایت الله رضا. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاریخ سیستان*. (۱۳۱۴). تصحیح ملک الشعراء بهار. چاپ اول. تهران: محمد رضائی صاحب موسسه خاور.
- تعلیقات بر حدود العالم من المشرق الی المغرب*. (۱۳۸۳). ترجمه میرحسین شاه. تصحیح مریم میر احمدی و غلام-رضا ورهام. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- توکل‌ی مقدم، غلامحسین. (۱۳۷۵). *وجه تسمیه شهرهای ایران*. چاپ اول. تهران: نشر میعاد.
- ثامنی، جعفر. (۱۳۷۲). *فرهنگ القاب و عناوین شهرها*. چاپ اول. مشهد: جهان اندیشه کودکان.
- حیبی، محسن. (۱۳۷۵). *از شار تا شهر: تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن*. چاپ اول. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- حسینی قزوینی، شرف الدین. (۱۳۸۳). *المعجم فی آثار ملوک العجم*. به کوشش احمد فتوحی نسب. چاپ اول. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). *سخن‌های دیرینه*. تصحیح علی دهباشی. چاپ اول. تهران: نشر افکار.
- خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۳۱). *برهان قاطع*. به کوشش محمد معین. چاپ اول. تهران: نشر زوار.
- دریایی، تورج. (۱۳۸۸). *شهرستان‌های ایران شهر*. ترجمه شهرام جلیلیان. چاپ اول. تهران: توس.
- رجبی، پرویز. (۱۳۸۷). *هزاره‌های گمشده*. جلد ۵. چاپ سوم. تهران: انتشارات توس.
- سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *شناخت شهرهای ایران*. چاپ اول. تهران: انتشارات علم و زندگی.
- سلطان زاده، حسین. (۱۳۷۷). *معماری و شهرسازی ایران به روایت شاهنامه فردوسی*. چاپ اول. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سیدی، مهدی. (۱۳۸۳). *جغرافیای تاریخی ترکمنستان*. چاپ اول. مشهد: انتشارات بین المللی الهدی.
- شهرستان‌های ایران*. (۱۳۶۶). ترجمه و تعلیقات احمد تفضلی. برگرفته از شهرهای ایران. ج ۲. به کوشش محمد یوسف کیانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. چاپ اول. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

- فروهوشی، بهرام. (۱۳۵۴). *کارنامه اردشیر بابکان*. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قدکساز، محمد. (۱۳۷۵). *وجه تسمیه شهرهای ایران*. چاپ اول. تهران: گل گشت.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود. (۱۳۷۳). *آثار العباد و اخبار البلاد*. تصحیح میرهاشم محدث. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
- قمی، حسن بن محمد. (۱۳۶۱). *تاریخ قم*. ترجمه حسن بن علی عبدالملک قمی. تصحیح جلال الدین طهرانی. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۱۷). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. چاپ اول. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- کرازی، میرجلال الدین. (۱۳۸۶). *نامه باستان*. چاپ اول. تهران: سمت.
- کیانی، محمد یوسف. (۱۳۶۶). *شهرهای ایران*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات جهاد دانشگاهی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. (۱۳۶۶). *تاریخ گردیزی*. تصحیح عبدالحی حبیبی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.
- گیرشمن، رمان. (۱۳۸۱). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. چاپ اول. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- لاکهارت، لارنس. (۱۳۴۴). *انقراض سلسله صفویه*. ترجمه اسماعیل دولتشاهی. چاپ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مارکوارت، ژوزف. (۱۳۳۸). *وهرود و ارنک*. جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران شرقی. ترجمه داوود منشی زاده. چاپ اول. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی.
- متون پهلوی. (۱۳۷۱). *گردآورنده جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب گزارش سعید عریان*. چاپ اول. تهران: کتابخانه ملی. به نقل از دریایی. تورج. (۱۳۸۸). *شهرستان‌های ایران شهر*. ترجمه شهرام جلیلیان. چاپ اول. تهران: توس.
- مستوفی قزوینی، حمدالله. (۱۳۳۶). *نزه القلوب*. به کوشش محمد دبیر سیاقی. چاپ اول. تهران: کتابخانه طهوری.
- نولدکه، تئودور. (۱۳۷۸). *تاریخ ایران و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب خویی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصر القباوی. تصحیح مدرس رضوی. چاپ اول. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*. چاپ اول. تهران: فرهنگ معاصر.
- یاقوت حموی بغدادی. (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. ترجمه علینقی منزوی. ج ۱. چاپ اول. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

----- (۱۳۸۳). معجم البلدان. چاپ اول. تهران: معاونت پژوهشی پژوهشکده باستان‌شناسی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی